



دانشگاه کردستان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان‌شناسی و زبان انگلیسی

عنوان:
ساخت‌های کنایی در گویش هورامی

پژوهشگر:
زانبار نقشبندی

استاد راهنما:
دکتر غلامحسین کریمی دوستان

استاد مشاور:
دکتر یادگار کریمی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی

اردیبهشت ماه ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی و معنوی مترتب بر نتایج مطالعات،

ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع

این پایان نامه (رساله) متعلق به دانشگاه کردستان است.

*** تعهد نامه ***

اینجانب زانیار نقشبندی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبانشناسی گرایش همگانی دانشگاه کردستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی گروه زبانشناسی و زبان انگلیسی تعهد می نمایم که محتوای این پایان نامه نتیجه تلاش و تحقیقات خود بوده و از جایی کپی برداری نشده و به پایان رسانیدن آن نتیجه تلاش و مطالعات مستمر اینجانب و راهنمایی و مشاوره اساتید بوده است.

با تقدیم احترام

زانیار نقشبندی

۱۳۹۰ / ۲ / ۱۹

تقدیم به پدر و مادر عزیز و بزرگوارم

تقدیر و تشکر

اکنون بر خود لازم می‌دانم تا از اساتید بزرگوار آقای دکتر غلامحسین کریمی دوستان و آقای دکتر یادگار کریمی تقدیر و تشکر نمایم. بدون راهنمایی‌های سازنده‌ی این عزیزان تدوین پایان‌نامه‌ی حاضر برای نگارنده‌ی این سطور مقدور نبود. امید آن دارم تا بتوانم سجایای اخلاقی و مناعت طبع این بزرگواران را همواره سرلوحه‌ی زندگی خویش قرار دهم. ضمناً از مدیریت محترم گروه زبان‌شناسی و زبان انگلیسی، جناب آقای دکتر ابراهیم بدخشان، که با رویی گشاده و سعه‌ی صدر در کلیه‌ی مراحل تدوین پایان‌نامه، نگارنده را مورد تفقد خویش قرار داده‌اند بسیار سپاسگزارم.

چکیده: رساله‌ی حاضر به بررسی ساخت‌های کنایی در گویش هورامی می‌پردازد. گویش هورامی همچون سایر گویش‌های کردی تنها در ساخت‌های زمان گذشته‌ی ساده از الگوی حالت کنایی گسسته بهره می‌گیرد. این گویش علاوه بر استفاده از سازوکار مضاعف‌سازی واژه‌بست برای نشان دادن الگوی حالت کنایی، از سازوکار دیگری نیز بهره می‌گیرد که منحصر به این گویش است و در سایر گویش‌های کردی مشاهده نمی‌شود. در ساخت‌های برآمده از سازوکار دوم بیان الگوی کنایی (که در این رساله ساخت‌های کنایی نشان‌دار نامیده می‌شوند)، سازه‌های فاعل و مفعول مستقیم به ترتیب دستخوش فرایندهای تأکید و مبتداسازی می‌شوند؛ بدین ترتیب این ساخت‌ها نسبت به ساخت‌هایی که از سازوکار مضاعف‌سازی واژه‌بست بهره می‌گیرند واجد خوانش معنایی نشان‌دار هستند. ترتیب سازه‌های بکار رفته در ساخت‌های کنایی نشان‌دار همواره ثابت است: سازه‌ی مفعول مستقیم در موضع آغازین این ساخت‌ها ظاهر می‌شود، در جایگاه بعدی سازه‌ی فاعل که همواره میزبان تکواژ حالت نمای غیرفاعلی است قرار می‌گیرد و نهایتاً جایگاه پایانی جمله را فعل گذشته‌ی ساده از آن خود می‌کند. هرگونه تغییر در این ترتیب سازه‌ای منجر به غیردستوری شدن ساخت حاصل می‌شود. این پژوهش می‌کوشد تا ضمن توصیف ویژگی‌های ساخت‌های کنایی (اعم از ساخت‌های نشان‌دار و بی‌نشان)، با بهره‌گیری از مفاهیم نظری برنامه‌ی کمینه‌گرا نظیر فرضیه‌ی گروه متمم‌ساز گسسته و فرافکن‌های بیشینه‌ی تأکید و مبتدا تبیینی صورتی از فرایند اشتقاق ساخت‌های کنایی نشان‌دار و نیز ترتیب سازه‌ای الزاماً ثابت این ساخت‌ها بدست دهد. در رویکرد پیشنهادی حرکت گروه‌های اسمی فاعل و مفعول به جایگاه مشخص‌گر گروه‌های تأکید و مبتدا موجب بازبینی و حذف مشخصه‌های قوی و تعبیرناپذیر حاضر بر روی هسته‌ی این فرافکن‌های بیشینه و تبیین ترتیب سازه‌ای الزاماً ثابت در این ساخت‌ها می‌شود.

واژگان کلیدی: گویش هورامی؛ ساخت‌های کنایی-مطلق؛ مضاعف‌سازی واژه‌بست؛ برنامه‌ی کمینه‌گرا؛ گروه کانون؛ گروه مبتدا.

فصل اول:

مقدمه

رساله‌ی حاضر تلاشی برای توصیف و تحلیل ساخت‌های کنایی در گویش هورامی است. این فصل می‌کوشد تا با معرفی اجمالی زبان کردی و گویش هورامی و برشمردن برخی از ویژگی‌های آن‌ها و نیز ارائه‌ی اطلاعاتی مختصر در باب نظام حالت کنایی در گویش هورامی، راه را برای ورود به توصیف‌ها و تحلیل‌های نظری ارائه شده در بخش‌های آتی هموارتر کند. در پایان فصل حاضر مسأله‌ی پژوهش، پرسش‌ها و فرضیات مرتبط با پژوهش، ضرورت انجام پژوهش و روش تحقیق بیان خواهند شد.

۱-۱ زبان کردی

زبان کردی از دسته زبان‌های ایرانی شمال غربی به‌شمار می‌رود که خود شاخه‌ای از زبان‌های هند و ایرانی و متعلق به خانواده‌ی زبانهای هند و اروپائی است. تاریخ این زبان از زمانی آغاز می‌شود که اقوام ایران از هم نژادان آریایی خود جدا می‌شوند، این جدایی در حدود دو هزار سال پیش از میلاد صورت می‌گیرد.

زبان کردی به لحاظ جغرافیایی یکی از زبان‌های موجود در خاورمیانه است که در قسمت‌هایی از ایران، ترکیه، سوریه و عراق بدان تکلم می‌شود و جمعیت‌های پراکنده‌ی از گویشوران کرد در جمهوری آذربایجان و ارمنستان نیز زندگی می‌کنند. کردستان ترکیه وسیع‌ترین و پر جمعیت‌ترین بخش کردستان است و از خلیج اسکندرون و کوه‌های آنتی توروس در غرب تا مرزهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق در شرق ترکیه امتداد دارد و از شمال به نواحی کوهستانی دریای سیاه و از جنوب به مرزهای ترکیه و سوریه و عراق محدود است (کندال و همکاران ۱۳۷۲).

کردستان عراق موقعیتی کم و بیش میانی و مرکزی دارد، سرزمینی است غنی و کوهستانی که بعضاً پوشیده از جنگل است و از سلسله جبال زاگرس واقع در کردستان ایران بسوی کوهستان‌های ترکیه امتداد دارد. هوای دشت‌ها مدیترانه‌ای است و بارش باران در آن‌ها نسبتاً زیاد است اما کوهستان‌ها سرد و برفی هستند. کردستان سوریه نیز منطقه‌ای گسسته است که بخشی از آن در کوه داغ در شمال غرب حلب که غربی‌ترین منطقه‌ی کردستان است قرار دارد و بخشی نیز در شمال حلب و بخشی دیگر در شمال استان جزیره قرار دارد که با کردستان عراق هم‌مرز است (همان).

کردهای ایرانی عمدتاً در بخش‌های غربی و شمال غربی ایران که شامل استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام می‌باشد سکونت دارند. شایان ذکر است که بر اثر اعمال سیاست جابجایی‌های قومی در قرن گذشته، هم‌اکنون عده‌ای از کردها دور از مناطق کردنشین و در قسمت‌هایی از استان‌های خراسان شمالی، گیلان و مازندران ساکن می‌باشند.

۱-۱-۱ گویش‌های زبان کردی

تعیین مرز قاطع و مشخص بین گونه‌های زبانی مختلف نظیر زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها همواره چالشی عمده برای مطالعات زبان‌شناختی بوده است. در مرزبندی گونه‌های زبانی در جوامع زبانی گوناگون علاوه بر اعمال معیارهای زبان‌شناختی، همواره ملاحظات سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی دخیل بوده‌اند. تعیین گونه‌های زبان کردی نیز از این وضعیت کلی مستثنی نیست و به علت بکارگیری معیارهای سلیقه‌ای متفاوت از سوی صاحب‌نظران، دسته‌بندی‌های گوناگونی از زبان کردی ارائه شده است. دانش‌پژوه (۱۳۸۵) معتقد است که طبقه‌بندی گویش‌های مختلف زبان کردی به دو دلیل همواره با مشکل روبرو می‌شود. نخست، وجود چند نام متعدد برای هریک از گویش‌ها و دوم، عدم اجماع پژوهشگران در ارتباط با چگونگی تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف زبان کردی بر پایه‌ی موازین دقیق علمی. اکنون به برخی از این دسته‌بندی‌ها نگاهی گذرا می‌کنیم.

مینورسکی (۱۹۷۳) با در نظر گرفتن ملاحظات جغرافیایی، زبان کردی را سه گونه‌ی عمده تقسیم می‌کند: زبان جنوب شامل کرمانشاه و سنندج، زبان شرق شامل سلیمانیه و مهاباد و در نهایت زبان غرب که شامل منطقه‌ی جغرافیایی خاصی نیست و در سراسر کردستان رایج است.

به باور خال (۱۹۶۰) زبان کردی به چهار گونه‌ی اصلی تقسیم می‌شود: زازا؛ کرمانجی دست چپ (شمالی) که شامل "بوتانی"، "بادینانی"، "اکری"، "بایزیدی"، و "شم‌دینانی" است؛ کرمانجی دست راست که شامل "سورانی"، "بابانی"، "مکری"، "اردلانی"، "کلهری"، و "گورانی" است؛ لری که شامل "بختیاری"، "لکی"، و "فیلی" است.

رخزادی (۱۹۹۹) نیز زبان کردی را به چهار گویش مجزا تقسیم می‌کند: کردی شمالی، کرمانجی جنوبی (سورانی)، گورانی-زازا و کرمانشاهی-لری. موارد فوق تنها بخشی از تقسیم‌بندی‌های گویش‌های مختلف زبان کردی محسوب می‌شوند.

در دسته‌بندی‌های مختلف از زبان کردی، گویش هورامی همواره به عنوان گونه‌ای از زبان کردی محسوب شده است. با این حال اگر تفهیم و تفهم متقابل بین گویشوران گونه‌های زبانی را معیاری علمی برای تعیین ماهیت گونه‌های زبانی بدانیم، باید هورامی را نه به‌عنوان گویشی کردی که به‌عنوان زبانی مجزا در نظر بگیریم. به‌عبارت دیگر، با تکیه بر ملاک زبان‌شناختی تفهیم و تفهم متقابل می‌توان ادعا کرد که هورامی زبانی جدا از زبان کردی است و قرابت مشهود بین این دو زبان صرفاً به دلیل وجود واژه‌های مشترک و تأثیرگذاری‌های دوجانبه است. معهداً از آنجایی که اثبات این موضوع از حیثی پژوهش حاضر خارج است و خود مستلزم تحقیق و تفحص بیش‌تری است، در این رساله به گونه‌ی زبانی مورد مطالعه "گویش هورامی" اطلاق می‌شود.

با در نظر گرفتن تقسیم‌بندی‌های متعدد ارائه شده از سوی زبان‌شناسان و مستشرقین و نیز با لحاظ کردن برخی واقعیت‌های زبانی، می‌توان طبقه‌بندی زیر را تا حد زیادی منطبق با واقعیت‌های زبان کردی دانست:

۱. گویش کرمانجی شمال شامل گونه‌های بادینانی، بوتانی، آشتیانی، قوچانی، حکاری، بایزیدی، شم‌دینانی، جزیره‌ای.

حوزه‌ی جغرافیایی گویش کرمانجی شمال در مناطق کردنشین: دیاربکر، جزیره، ارزروم، هرکی، شکاک، بایزید، حکاری، ماردین، وان، بتلیس، آگری، شم‌دینان، دهوک، زاخو، عمادیه، سنجار، عقره، عفرینی، ارومیه، سلماس، ماکو، نقده، برادوست، ترگور، مرگور، کردهای قوچان در شمال خراسان ایران، جلالی، دومبلی، کردهای ارمنستان، حسکه، قامیشلی، حلب، مناطق کردنشین آناتولی، ایروان، باروکللی در کوه‌های آارات، تور عابدین، موش، دوگو، ارزنجان، خرپوت، موصل، آمیدی، کوه‌های شنگار، سیواس، ملاطیه، اورفل

۲. گویش کرمانجی جنوب شامل گونه‌های سورانی، مکریانی، اردلانی، بابانی، جافی.

حوزه‌ی جغرافیایی گویش کرمانجی جنوب در مناطق کردنشین: مهاباد، بی‌کان، سقز، سردشت، بانه، پیرانشهر، نقده، اشنویه، سلیمانیه، کواکوک، اربیل (هه ولیر)، موصل، رواندز، چمچمال، شقلاوه، کویه،

قلعه دیزه، مریوان، تکاب، سنندج، دیواندره، لیلاخ، روانسر، شوانی، سول ئاوا، جوانرود، ثلاث باباجانی، دوکان، کفری، کلار .

۳. گویش کلهری - لری شامل گونه‌های کلهری، لری، لکی، فیلی، بختیاری.

حوزه‌ی جغرافیایی گویش کلهری - لری در مناطق کردنشین: کرمانشاه، اسلام آباد، ایوان، صحنه، کنگاور، کردهای همدان، قصرشیرین، گیلانغرب، سومار، شیروان چرداول، هلیلان، زردلان، لومار، موسیان، ایلام، دهلران، آبدانان، سنقر کلیائی، قروه، مهران، خانقین، مندلی، بدره، خرم آباد، کوهدشت، چوار، ارکوازی، زرنه، کارزان، سرپل ذهاب، ممسنی، کرند، هرسین، تویسرکان، اسد آباد، بیستون، سنجایی، دالاهو، پشت کوه و پیش کوه، میش خاص، هفت چشمه، دره شهر، مورموری، سراوبازان، ماهیدشت، کامیاران، خوران، چمچمال، صحنه، چهارمحال بختیاری (شهرکرد)، زرباتیه، خسروی، ارکواز، ملکشاهی، ریژاو، دزفول، الشتر، دینور، بروجرد، الیگودرز، هفت گلی، سوسنگرد، پلدختر، نیریز، کوت، کوه گلویی، ایل ملکشاهی، ایل کلهر، ایل سنجایی، ایل خزل، ایل ارکوازی، ایل شوهان.

۴. گویش گورانی - زازایی شامل گونه‌های اورامانی، زازایی، گوران.

حوزه‌ی جغرافیایی گویش گورانی - زازایی در مناطق کردنشین: پاوه، نوسود، ژاورود، اورامان لهن، نودشه، حلبچه، بیاره، تویله، زنگنه، کاکه‌ای، روژبیانی، دزلی، پیر شالیار، رزاو.

پژوهش حاضر به بررسی ساخت‌های در گویش هورامی می‌پردازد، از این رو در بخش بعدی نگاهی

گذرا به برخی از ویژگی‌های گویش هورامی خواهیم افکند.

۱-۱-۲ گویش هورامی

گویش هورامی از گویش‌هایی است که ادبیات شفاهی و کتبی غنی دارد. آثار منظوم و منثور کردی در آغاز به این شیوه نگاشته شده است. از متون مکتوب می‌توان مدرس و سپنچی را برشمرد. ادبیات کتبی هورامی به خطی از کردی نوشته می‌شود که بر مبنای الفبای عربی قرار دارد. قدمت این خط که قدیمی‌ترین خط کردی است و از انطباق الفبای عربی با آواهای زبان کردی به وجود آمده، به قرون وسطی می‌رسد (نقشبندی ۱۳۷۵). گویش هورامی در قیاس با گویش‌های همجوار سورانی و کلهری تعداد بیش‌تری از ویژگی‌های زبان فارسی باستان را در خود حفظ کرده است و در گذار رده‌شناختی

گوش‌های کردی از مرحله‌ی زبان‌های تصریفی به مرحله‌ی زبان‌های تحلیلی، روند به مراتب کندتری را پیموده است.

در بخش قبل به‌هنگام تقسیم‌بندی گونه‌های زبان کردی اشاره شد که گوش‌های هورامی عمدتاً در منطقه‌ی هورامان تکلم می‌شود. منطقه‌ی "هورامان" که به لحاظ زبانی و سابقه‌ی تاریخی جایگاه ویژه‌ای در جمع ساکنان مناطق کردنشین دارد، دو بخش شمالی شهرستان پاوه (بخش مرکزی و بخش نوسود)، بخشی از استان کردستان (شامل شهر مریوان و مناطق اطراف آن)، و مناطقی از کشور عراق را در بر می‌گیرد. آن بخش از منطقه‌ی "هورامان" که در داخل مرزهای کشور ایران قرار دارد، خود به دو بخش هورامان تخت و هورامان لهن قابل تقسیم است. از مقایسه‌ی نقشه‌ی تقسیمات کشوری و موقعیت ویژه‌ی منطقه‌ی هورامان می‌توان دریافت که منطقه‌ی هورامان تخت کاملاً در استان کردستان قرار دارد و منطقه‌ی هورامان لهن در استان کرمانشاه و در بخش‌هایی از کردستان عراق واقع شده است.

هورامان سرزمینی باستانی است؛ این سرزمین دست‌کم از زمان ورود اقوام آریایی به ایران جزو مناطقی بوده که اقوامی در آن سکونت داشته‌اند و آن‌طور که از شواهد بر می‌آید در دوران حکومت‌های مختلفی که از آن زمان به بعد بر نواحی‌ای از ایران حکم رانده‌اند، همچنان اقوامی (به‌ویژه اقوام کرد) را در خود جای داده است. چرم‌نیشته‌های اورامان (هورامان) که قدمت‌شان به حدود قرن اول میلادی می‌رسد، شواهدی بر قدمت این سرزمین (دست‌کم، تا قرن اول میلادی) هستند^۱ (همان).

شایان ذکر است که در هر یک از این دو گونه ی عمده‌ی گوش‌های هورامی (گونه‌ی رایج در هورامان تخت و گونه‌ی رایج در هورامان لهن) نیز تفاوت‌های زبانی متنوعی به چشم می‌خورد. هر چند که این گونه‌ها از منبع زبانی واحدی سرچشمه می‌گیرند، اما اختلافات همزمانی موجود میان آن‌ها در حوزه‌های واژ- واجی و دستوری سبب می‌گردد تا هر محقق‌ی که قصد تحقیق درباره‌ی جنبه‌های مختلف گوش‌های هورامی را دارد، برای برخورداری از داده‌هایی یکدست و همگن و نیز نیل به نتایج مرتبط درگام نخست به این تقسیم‌بندی چندگانه قائل شود. در پژوهش حاضر گونه‌ی پاوه‌ای گوش‌های هورامی (گونه‌ی

^۱ سه قطعه‌ی چرم‌نیشته که در حدود سال ۱۹۱۳ میلادی در منطقه‌ی هورامان کشف شدند. چرم‌نیشته‌ی اول به زبان یونانی، با حاشیه‌ای به زبان پارسی؛ چرم‌نیشته‌ی دوم به زبان یونانی؛ و چرم‌نیشته‌ی سوم به خط پهلوی و به زبان پارسی. این سه چرم‌نیشته قبale‌ی خرید و فروش یک قطعه زمین و یک تاکستان بوده‌اند (ارانسکی، ۱۳۵۸).

هورامی رایج در شهرستان پاوه) به عنوان معیار مطالعه اختیار شده است و هر جا سخن از گویش هورامی به میان می‌آید، منظور گونه‌ی پاوه‌ای گویش هورامی است.

۱-۲ بیان مسأله

مفاهیم حالت و حالت‌نمایی از موضوعات کلیدی و رایج در زبان‌شناسی معاصر هستند. دغدغه‌ی بررسی مفهوم حالت در اشکال مختلف آن از دیرگاه در سنت مطالعات زبان‌شناختی وجود داشته است. نخستین توصیف جامع از مفهوم حالت در قرن ششم پیش از میلاد و در دستور زبان سنسکریت پانینی مطرح شد. در دوره‌های بعدی تاریخ علم زبان‌شناسی تأثیر شگرف دستاوردهای نظری زبان‌شناسان یونانی و رومی در شکل‌بندی صورت‌امروزی مفهوم حالت بسیار راهگشا بوده است. بسیاری از اصطلاحات استاندارد و متداول در بررسی نظام حالت زبان‌های مختلف از واژه‌های یونانی برگرفته شده‌اند. در چارچوب زبان‌شناسی زایشی به عنوان عمده‌ترین و فراگیرترین جریان زبان‌شناسی قرن پیشین نیز صورت‌بندی مفهوم حالت حضوری بارز داشته است. اگرچه در نسخه‌های اولیه‌ی دستور زایشی به علت اهمیت تبیین مفاهیم بنیادینی همچون ژرف‌ساخت، رو‌ساخت و گشتارها به صورت مشروح و مفصل به طرح و بسط مفهوم حالت پرداخته نشده است، اما در صورت‌های اخیر دستور زایشی نظیر نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی و برنامه‌ی کمینه‌گرا، حالت به عنوان یکی از زیربخش‌های اصلی دستور و محرک برخی از عملیات نحوی مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. اهمیت مفهوم حالت و تلاش برای صورت‌بندی آن در بسیاری از نظریات زبان‌شناختی به دلیل دو ویژگی عمده‌ی این مفهوم است: نخست کارکرد نحوی مفهوم حالت در ساخت جمله و دوم امکان تقسیم بندی زبان‌های دنیا بر پایه‌ی نظام‌های حالت

تقسیم‌بندی زبان‌های دنیا بر پایه‌ی الگوی حالت بکاررفته در آن‌ها یکی از مهم‌ترین دستاوردهای

مطالعات حالت در قرن اخیر است. براساس این طبقه‌بندی، زبان‌های دنیا به دو دسته‌ی عمده‌ی زبان‌های

فاعلی-مفعولی^۱ و زبان‌های کنایی-مطلق^۲ تقسیم می‌شوند. مبنای این طبقه‌بندی تفاوت رفتار عناصر

بنیادین بندهای لازم و متعدی (یعنی فاعل بند لازم، فاعل بند متعدی و مفعول بند متعدی) است. در

¹ nominative-accusative

² ergative-absolutive

زبان‌های فاعلی-مفعولی (که به اختصار می‌توان آن‌ها را زبان‌های مفعولی نامید)، فاعل بند لازم و فاعل بند متعدی رفتار یکسانی از خود نشان می‌دهند و در مقابل مفعول بند متعدی رفتار متفاوتی دارد. در زبان‌های کنایی-مطلق نوع تعامل عناصر بنیادین جمله به شکل دیگری است. در این زبان‌ها (که به اختصار می‌توان آن‌ها را زبان‌های کنایی نامید)، فاعل بند لازم و مفعول بند متعدی رفتار یکسانی دارند و در تقابل با فاعل بند متعدی قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که مراد از رفتار نحوی در تعاریف فوق، نوع حالت‌نمایی (نشان‌گذاری گروه‌های اسمی) و یا نوع مطابقه (ارجاع متقابل فعل با موضوعات فعل) است. نظام حالت مفعولی در میان زبان‌های دنیا به مراتب بی‌نشان‌تر از نظام حالت کنایی است. دیکسون^۱ (۱۹۹۴) بر این باور است که تنها یک چهارم زبان‌های دنیا از الگوی کنایی استفاده می‌کنند. در این میان تعداد بسیار اندکی از زبان‌های کنایی منحصراً از انگاره‌ی کنایی-مطلق در کل نظام زبانی خود بهره می‌جویند و اغلب ترکیبی از انگاره‌های مفعولی و کنایی در ساخت این زبان‌ها به کار می‌رود. وضعیت مذکور در ادبیات موجود، نظام کنایی گسسته^۲ نامیده می‌شود. در زبان‌های دارای الگوی کنایی گسسته عوامل مختلفی نظیر نمود و زمان دستوری و ویژگی گروه‌های اسمی در تعیین نوع الگوی حالت به کار رفته دخیلند.

گوش هورامی هم‌چون بسیاری دیگر از گویش‌های زبان کردی واجد نظام کنایی گسسته است. الگوی حالت کنایی در این گویش در زمان دستوری گذشته‌ی ساده تجلی می‌یابد. از آنجایی که گوش هورامی در جریان گذار خود به رده‌ی زبان‌های تحلیلی روند کندتری را طی کرده و بسیاری از تکواژهای حالت‌نمای خود را حفظ کرده است، می‌توان الگوی حالت کنایی را در این گویش در هر دو سطح حالت‌نمایی گروه‌های اسمی و ارجاع متقابل مشاهده کرد.

گوش هورامی از دو سازوکار عمده برای نشان دادن الگوی کنایی در زمان دستوری گذشته‌ی ساده بهره می‌جوید. سازوکار نخست که در سایر گویش‌های کردی دارای الگوی کنایی گسسته نیز مشاهده می‌شود، مضاعف‌سازی واژه‌بست^۳ نامیده می‌شود. در این روش واژه‌بست مطابقه با فاعل بر روی نخستین عنصر غیرفاعل جمله پدیدار می‌شود و فعل جمله به لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم مطابقت

¹ Dixon

² split ergativity

³ clitic doubling

می‌کند. سازوکار دوم که برای اراده‌ی معنای تأکید بر روی کنش‌گر جمله به‌کار می‌رود، نسبت به مورد نخست نشان‌دار محسوب می‌شود و تنها در گویش هورامی قابل مشاهده است. در این سازوکار مفعول مستقیم در ابتدای بند متعدی ظاهر می‌شود و سپس فاعل بند متعدی همراه با تکواژ حالت غیرفاعلی^۱ در جایگاه بعدی جای می‌گیرد. در این حالت نیز فعل جمله به لحاظ شخص و شمار با مفعول مستقیم مطابقت می‌کند. در هر دو سازوکار مورد بحث تنها هنگامی که مفعول مستقیم دارای مشخصه‌ی فای^۲ سوم شخص جمع است، الگوی مطابقه‌ی فعلی به صورت حقیقی مشاهده می‌شود و در سایر موارد مطابقه‌ی فعلی به شکل پیش‌فرض (سوم شخص مفرد) و بدون نمود آوایی آشکار می‌باشد. شایان ذکر است که در جملاتی که از مکانیسم دوم بهره می‌جویند، ترتیب سازه‌های بنیادین جمله همواره ثابت است و هرگونه تغییری در ترتیب سازه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جمله به غیر دستوری شدن جمله منجر می‌شود. پژوهش حاضر تلاشی برای توصیف انگاره‌ی حالت کنایی در گویش هورامی و نیز تبیین سازوکارهای دوگانه‌ی نشان‌دادن الگوی کنایی در این گویش محسوب می‌شود.

۳-۱ پرسش‌های تحقیق

پژوهش حاضر به دنبال یافتن پاسخی منطقی برای پرسش‌های زیر است:

۱. آیا الگوی حالت کنایی گسسته در گویش هورامی مشاهده می‌شود؟
۲. در ساخت‌های کنایی گویش هورامی فاعل (بندهای لازم و متعدی) واجد چه حالتی است و در جریان اشتقاق نحوی این ساخت‌ها چه عنصری وظیفه‌ی بازبینی این حالت را بر عهده دارد؟
۳. در ساخت‌های کنایی گویش هورامی مفعول مستقیم دارای چه حالتی است و در جریان اشتقاق نحوی این ساخت‌ها چه عنصری وظیفه‌ی بازبینی این حالت را بر عهده دارد؟
۴. آیا می‌توان بر پایه‌ی مفاهیم و ابزارهای نظری برنامه‌ی کمینه‌گرا، تبیینی برای چگونگی اشتقاق ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی بدست داد؟

¹ oblique

² φ feature

۴-۱ فرضیه‌های تحقیق

برای هر یک از سؤال‌های مطرح شده می‌توان به ترتیب فرضیه‌های زیر را مطرح ساخت.

۱. گویش هورامی دارای الگوی حالت کنایی گسسته است و بافت محرک الگوی حالت کنایی در این گویش، زمان دستوری گذشته‌ی ساده است.
۲. در ساخت‌های کنایی گویش هورامی فاعل (بندهای لازم و متعدی) واجد حالت غیرفاعلی است. هسته‌ی گروه الحاقی^۱ و یا هسته‌ی گروه فعلی سبک^۲ وظیفه‌ی بازبینی این حالت را در جریان اشتقاق نحوی بر عهده دارند.
۳. در ساخت‌های کنایی گویش هورامی مفعول مستقیم واجد حالت فاعلی است و هسته‌ی گروه زمان وظیفه‌ی بازبینی این حالت را در جریان اشتقاق نحوی بر عهده دارد.
۴. می‌توان با تکیه بر ابزارهای نظری برنامه‌ی کمینه‌گرا به‌خصوص فرضیه‌ی گروه متمم ساز گسسته^۳ و نیز قائل شدن به وجود گروه‌های کانون و مبتدا، تبیینی صوری برای چگونگی اشتقاق نحوی ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی پیشنهاد داد.

۵-۱ ضرورت انجام تحقیق

در آثاری که تاکنون به بررسی ساخت‌های کنایی در زبان کردی به‌طور عام و گویش هورامی به‌طور خاص پرداخته‌اند، توجهی به ساخت‌های کنایی نشان‌دار در گویش هورامی نشده است. توصیف این ساخت‌ها و نیز تلاش برای تبیین نظری مراحل اشتقاق آن‌ها، زمینه را برای پژوهش‌های دیگری در این زمینه فراهم می‌کند.

^۱ applicative phrase

^۲ vP phrase

^۳ split CP hypothesis

۱-۶ کاربردهای تحقیق

۱. این پژوهش می تواند به اثبات برخی از تعدیلات جدید صورت گرفته در بدنه‌ی برنامه‌ی کمینه‌گرا کمک کند.

۲. می توان از دستاوردهای این رساله در پژوهش‌های رده‌شناختی مرتبط با زبان‌های ایرانی بهره برد.

۳. در مطالعات گویش شناسی می توان از نتایج این پژوهش استفاده کرد.

۱-۷ روش انجام تحقیق

۱-۷-۱ نحوه‌ی جمع‌آوری داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌های زبانی لازم، گفتار ۵ گویشور گونه‌ی پاره‌ای گویش هورامی در موقعیت‌های زبانی طبیعی و غیر طبیعی ضبط شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. شایان ذکر آن‌که جنسیت گویشوران تأثیری در انتخاب آن‌ها نداشته است. ضمناً نگارنده از شم زبانی خود برای فراهم نمودن بخشی از داده‌ها و نیز قضاوت درباره‌ی آن‌ها سود برده است.

۱-۷-۲ روش تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها و ارائه‌ی تبیین‌های صوری از مفاهیم نظری برنامه‌ی کمینه‌گرا استفاده شده است.

فصل دوم:

پیشینه‌ی پژوهش

در این بخش، نخست برخی از آثاری که به تجزیه و تحلیل ساخت کنایی پرداخته‌اند بررسی خواهند شد. از آنجایی که چارچوب نظری اتخاذ شده در این رساله صورت اخیر دستور زایشی است، آثار ذکر شده عمدتاً از دیدگاهی صورت‌گرایانه به تحلیل ساخت کنایی پرداخته‌اند. در بخش بعدی فصل حاضر، به ذکر و شرح تعدادی از آثاری خواهیم پرداخت که مشخصاً ساخت های کنایی را در زبان کردی و گویش هورامی معرفی و توصیف کرده‌اند. شایان ذکر است از آنجایی که حجم آثار ارائه شده در باب تحلیل ساخت کنایی بسیار زیاد است و پوشش کامل همه‌ی آنها در فصل حاضر میسر نیست، تنها آثار متأخری که به لحاظ نظری ارجحیت دارند در این فصل ذکر خواهند شد.

۲-۱ پژوهشهای مرتبط با نظام کنایی

۲-۱-۱ بات^۱ (۲۰۰۶)

بات (۲۰۰۶) در فصل ششم کتاب خود با عنوان «نظریه‌های حالت^۲» به بررسی حالت کنایی می‌پردازد. به باور بات (همان ۱۵۴) تعیین منشأ و خاستگاه حالت کنایی علی‌رغم آثار گوناگون نگاشته شده در این زمینه، کاری دشوار است. وی با رجوع به مطالعات منستر رامر^۳ (۱۹۹۴) معتقد است که اصطلاح «حالت کنایی» برای نخستین بار توسط ری و هادن^۴ (۱۸۷۳) برای اشاره به نوعی حالت «مکانی»^۵ در زبان میریم^۶ به کار رفته است. بات معتقد است که اصطلاح حالت کنایی نهایتاً برای اطلاق به حالت دیگری در زبان میریم برگزیده شد. این حالت که بر روی گروه های اسمی فاعل در جملات متعددی ظاهر می‌شود و باعث تمایز این گروه‌های اسمی از گروه‌های اسمی فاعل در جملات لازم می‌گردد، شباهت زیادی با تعریف رایج کنونی از مفهوم کنایی دارد. این حالت را ری (۱۸۷۳) حالت «فاعلی عامل^۷» و ری (۱۹۰۷)

¹ Butt

² theories of case

³ Manaster Ramer

⁴ Ray and Haddon

⁵ locative

⁶ Miriam

⁷ nominative of the agent

حالت «ابزاری فعال»^۱ نامیده است. دو اصطلاح فوق بر مبنای اسامی حالات شناخته شده در آن زمان برای اشاره به حالت مذکور ساخته شده اند. در مسیر مطالعات انجام شده در این زمینه، اصطلاح حالت کنایی که در ابتدا برای اشاره به نوعی حالت مکانی استفاده می شد، جایگزین حالت «فاعل عاملی» و حالت «ابزاری فعال» در ادبیات شد. همین روند در جریان شناسایی و نام گذاری حالت کنایی در زبان های باسک^۲ و گرینلندیک غربی^۳ نیز رخ داده است. به این معنی که محققان به هنگام برخورد با این حالت خاص که باعث ایجاد تمایز بین فاعل جملات لازم و فاعل جملات متعدی می شد، نخست سعی می کردند تا با رجوع به حالات شناخته شده ی موجود در ادبیات، این حالت را نامگذاری کنند ولی در پایان اصطلاح جدیدی را برای اشاره به این حالت برمی گزیدند.

بات در ادامه به مسئله ی طبقه بندی زبان ها بر اساس نظام های حالت موجود یعنی نظام حالت فاعلی / مفعولی و نظام حالت کنایی / مطلق و نیز شرح تفاوت های موجود میان نظام های کنایی ساختواژی و کنایی نحوی می پردازد. آنچه شایان ذکر است تحلیلی است که بات بر پایه ی آرای مارانتز^۴ (۱۹۸۴) از چگونگی اشتقاق جملات در زبان های کنایی نحوی ارائه می دهد. این رویکرد که «فرضیه ی کنایی نحوی»^۵ نامیده میشود بر این فرض استوار است که در زبان های کنایی نحوی، به جای فاعل (A)، مفعول مفعول جمله (O) به جایگاه مشخص گر^۶ گروه تصریف انتقال می یابد. این در حالی است که در زبان هایی که به لحاظ نحوی مفعولی هستند، جایگاه ساختاری مشخص گر گروه تصریف پذیرای سازه ای است که نقش فاعل دارد. بات نمودار ساختاری نحوه ی اشتقاق جملات متعدی را در زبان دیربال^۷ به پیروی از بیتنر و هیل^۸ (۱۹۹۶) این گونه نشان می دهد:

¹ active instrumental

² Basque

³ Western Greenlandic

⁴ Marantz

⁵ syntactic ergativity hypothesis

⁶ specifier

⁷ Dyrbal

⁸ Bittner and Hale